

آفرینش انسان از دیدگاه فلسفه و عرفان اسلامی

خداوند به انسان اختیار داده و او را بر سر دوراهی قرار داده است تا با انتخاب خود، راه شناخت و پرستش خدا را برگزیند و در سایه ی آن به رحمت الهی و سعادت دست یابد و چون هرگونه رحمتی در نزدیکی به خداست، می توان گفت: هدف نهایی از آفرینش انسان همان قرب الهی است.



خداوند به انسان اختیار داده و او را بر سر دوراهی قرار داده است تا با انتخاب خود، راه شناخت و پرستش خدا را برگزیند و در سایه ی آن به رحمت الهی و سعادت دست یابد و چون هرگونه رحمتی در نزدیکی به خداست، می توان گفت: هدف نهایی از آفرینش انسان همان قرب الهی است.

این پرسش که #171آدمی چیست، کجاست، از کجا و چگونه و برای چه آمده است؟" و نیز پرسش هایی از این سنخ، هیچ گاه بشر اندیشمند و حقیقت جو را رها نکرده است. آدمی نیز، هیچ گاه این پرسش ها را وانخواهد گذاشت؛ زیرا معنای زندگی هر کس مبتنی بر پاسخی است که به این پرسش ها می دهد. در این بخش تلاش شده تا در قالب چند پرسش و پاسخ به تبیین علت سجدۀ ملائک برای حضرت آدم و نیز به چالشی درباره ی چگونگی خلقت انسان های اولیه پرداخته شود.

روزها فکر من این است و همه شب سختم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر نمایی وطنم (مولوی)

یکی از پرسش های مهم آدمی این است که برای چه آمده ام؟ چرا خداوند مرا آفریده است و به عبارتی، چرا هستم و برای چه باید زندگی کنم؟ امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

رحم الله امرء اعد لنفسه و استعد لمرسه و علم من این؟ فی این؟ و الی این؟[1] خداوند رحمت کند آن انسانی را که آن چه لازم است، برای نفس خود تهیه و خویشتن را برای قبر مستعد و آماده سازد. آن انسانی که بداند از کجا آمده و در کدام راه است و به سوی کدام مقصد باز می گردد.

مولوی چه خوب توانسته است این کلام نورانی را به نظم در آورد؛ ز کجا آمده ام (منْ اَیْن)؛ آمدنم بهر چه بود؟ (فی اَیْن)؛ به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟ (الی اَیْن).

به گفته ی ژان فوارستی، دانشمند آلمانی:

هر چه بشریت ترقی می کند این سؤال بیش تر مطرح می شود که چرا باید بمیرد و منظور از این آمدن و رفتن چیست؟ و به قول سقراط: #171زندگی بررسی نشده، ارزش زیستن ندارد[2]". قبل از پاسخ گویی به پرسش فوق، توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:

1. هدف چیست؟

هدف در لغت به معنای نقطه و نشانه ای است که تیرانداز در نظر می گیرد و تیر را به طرف آن پرتاب می کند و در محاورات عرفی به نتیجه ی کار اختیاری گفته می شود که عاقل مختار از آغاز در نظر دارد و کار را برای رسیدن به آن انجام می دهد، به طوری که اگر نتیجه ی کار منظور نباشد، آن کار انجام نمی گیرد و این نتیجه از آن جهت که منتهی الیه است #171غایت"؛ و از آن جهت که از آغاز مورد نظر و قصد فاعل بوده #171هدف و غرض"؛ و از آن جهت که مطلوبیت آن موجب تعلق اراده ی فاعل به انجام کار شده است، #171علت غایی" نامیده می شود. [3]

2. زنگ خطر:

در اولین قدم از جست و جو، برای یافتن هدف و راه رسیدن به آن، زنگ خطری به صدا در می آید که هر چند تکان دهنده است، ولی برای هوشیاری و دقت بیش تر سودمند خواهد بود. آن زنگ خطر با زبان خود به ما چنین می گوید: #171تنها يك بار این راه را خواهی رفت و يك زندگی را تجربه خواهی کرد." این اخطار و گوش زد مهم و جدی، ما را بر آن می دارد که با دقتی متناسب به موشکافی و کاوش بپردازیم و ضریب اطمینان بالایی برای یافته ی خود دست و پا کنیم.

3. دیدگاه عرفانی و فلسفی:

این دو دیدگاه در طول یکدیگر و قابل تمیز هستند. امتیاز آنها تابع امتیازشان در هستی شناسی است. از نگاه عرفانی خداوند همان هستی نامحدود و مطلق است که دارای مصداق خارجی است و در عرض و یا در طول آن هستی دیگری که مباین و یا مشارک با آن باشد یافت نمی شود؛ اما در نگاه فلسفی، واجب در عرض و یا در طول دیگر موجودات حقیقی قرار دارد و علت کمالات حقیقی و واقعی آنهاست. ذات واجب در سلسله ی هستی ها قرار گرفته و مجرد از قیود جزئی و امکانی دیگر موجودات شمرده می شود. البته باید توجه داشت که اهل فلسفه و حکمت نیز، پس از صعود بر پلکان علیت، به اطلاق و عدم تقید ذات باری پی می برند و در پایان کار بر وجه الهی نظاره و به توحید هستی اعتراف می کنند.

فلسفه و عرفان اسلامی در پاسخ به این پرسش که چرا آفریده شده ایم، به زوایا و جلوه های زیر اشاره می کند:

1. حب ذات:

پری روی تاب مستوری ندارد. هدف از آفرینش، خود ذات حق تعالی است؛ چون او خود و آثارش را دوست دارد، ایجاب می کند تا صفاتش تجلی کند. [4]

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد *** عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد (حافظ)

یعنی وقتی ذاتش خواست تجلی کند، عشق پیدا شد و به همه ی عالم و آدم آتش زد؛ عالم و آدم به سوی او عاشقانه در حرکت اند:

(أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) [5]

فعل مضارع افاده ی استمرار می کند؛ یعنی برگشت امور به خدای متعال دایمی است. [6] پس تمامی جهان به سوی آن هدف در سیلان و جریان اند و ما، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم، رو به سوی آن هدف و غایت داریم.

(لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) [7]

هر طرف که رو کنید، همان جا رو به خدا دارید، که خدا واسع و داناست.

دل سرا پرده ی محبت اوست *** دیده آیین دار طلعت اوست

هر گل نو که شد چمن آرای *** ز اثر رنگ و بوی صحبت اوست (حافظ)

2. استجلا:

جلا به معنای در خود دیدن است؛ مانند دیدن خود در آینه؛ و استجلا یعنی حضرت حق کمالات خود را بیرون می ریزد تا خود را مشاهده کند؛ و کمال این استجلا تنها در انسان کامل نمایان می شود؛ تنها انسان است که مظهر اتم حق است و خداوند کمالات خود را در او می بیند و هموست که بار سنگین امانت الهی را به دوش کشید. [8]

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا) [9]

ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراس داشتند؛ اما انسان آن را بردوش کشید، که او بسیار ظالم و جاهل بود.

آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه ی فال به نام من دیوانه زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت *** با من راه نشین باده ی مستانه زدند (حافظ)

3. شناخت جهان:

هدف آفرینش انسان آن است که او جهان را با دیدگاه الهی ببیند و بشناسد؛ قرآن می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) [10]

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آن ها هفت زمین آفرید. او فرمان (خود را) در میان آن ها فرود می آورد، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.

اعتقاد به خدایی که علم و قدرتش نامتناهی است، برای ما سازنده است؛ به این صورت که چون او به همه چیز عالم است، مواظبیم که آلوده نشویم و چون به همه چیز تواناست، مواظبیم کارها را با او در میان بگذاریم و فقط از او کمک بخواهیم. [11]

4. بندگی پروردگار:

آفرینش انسان برای این است که بندگی کند و خداپرست شود و غیر خدا را نپرستند:

(مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [12]

جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند.

چون عبادت بود مقصود از بشر

شد عبادتگاه گردنکش سقر

#171&؛ ما خلقت الجن والانس؛ این بخوان

جز عبادت نیست مقصود از جهان

پرستش تنها به انجام عباداتی چون نماز و روزه ختم نمی شود؛ حقیقت بندگی آن است که انسان، تنها خدا را بپرستد و در زندگی خویش تکیه گاهی جز خدا نداشته باشد و تنها او را کانون امیدش بداند [13] و به عبارتی، هر حرکت و رفتار شایسته ای که از انسان سرزند، اگر از سرانگیزه و نیت خدایی باشد، عبادت محسوب می شود و در این صورت، خور و خواب و درس و کار، همه یکپارچه نور، نماز و حمد و قل هو الله می شود.

خوشا آنان که الله یارشان بی *** که حمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دایم در نمازند *** بهشت جاودان مأوایشان بی (بابا طاهر)

5. امتحان و آزمایش:

خداوند حکیم و مهربان زمینه سازی می کند و آدمی را بر سر دو راهی قرار می دهد، تا آن چه در نهانش است به ظهور و فعلیت برسد: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)؛ [14] همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کنید.

آن خدا را می رسد کاو امتحان

پیش آرد هر دمی با بندگان

تا به ما، ما را نماید آشکار

که چه داریم از عقیده در سرار

6. قرب و رحمت الهی:

هدف از آفرینش انسان، وصال به رحمت و قرب الهی است: (وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ)؛ [15] مردم پیوسته در اختلاف اند، مگر آنان که خدا به آنان رحمت آورده و برای همین آنها را آفریده است.

وجه جمع اهداف

اهداف چهارگانه ی اخیر را می توان در يك هدف جمع کرد؛ به این بیان که خداوند به انسان اختیار داده و او را بر سر دوراهی قرار داده است تا با انتخاب خود، راه شناخت و پرستش خدا را برگزیند و در سایه ی آن به رحمت الهی و سعادت دست یابد و چون هرگونه رحمتی در نزدیکی به خداست، می توان گفت: هدف نهایی از آفرینش انسان همان قرب الهی است. آزمایش انسان و پرستش خدا، هر يك وسیله ای برای رسیدن به این هدف نهایی هستند؛ بنابراین غیر از قرب و رحمت الهی، اهداف متوسطی هستند که لازمه ی رسیدن انسان به آن هدف نهایی اند. [16]

راه وصال

در پایان شایان ذکر است که به طور چکیده، طریق رسیدن به اهداف آفرینش انسان مطرح شود. حضرت حق، رسالت آن را بر دوش برترین انسان ها یعنی انبیا و اولیا قرار داده است و در واقع در پرتو پیروی از ایشان و عمل به هدایت ها، ارشادات و تعالیم آنان است که آدمی می تواند به اهداف اصلی آفرینش خود نایل آید؛ قرآن کریم در این باره می فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛ [17] پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکارتی فرو فرستاده است، پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون برد.

این آیات با لحن خاصی این حقیقت را مطرح می کنند که پیامبران آمده اند تا با کمک به انسان، او را از تاریکی هایی که با تنزلش از موطن اصلی خود، در آن افتاده است، خارج ساخته و او را به سوی نور، که همان حقیقت انسان و روح خدایی بودن اوست ببرند. هدف از سجده ی ملائکه برای حضرت آدم چه بود و چه کسی در این سجده مسجود واقع شد؛ حضرت آدم، انسان کامل، تمام انسان ها، یا مقام انسانیت؟

سؤال فوق متضمن دو پرسش است:

پرسش اول: به حسب ظاهر آیات قرآن کریم آدم مسجود ملائک قرار گرفت و این امر پس از امر خداوند واقع شد؛ پرسش این است که هدف و انگیزه ی سجده ی ملائک برای آدم چه بوده است؟ چهار احتمال مطرح شده است: [18]

الف) عبادت آدم: این احتمال مردود است؛ چون معبود قرار گرفتن غیرخداوند شرک محسوب می شود و محال است مقصود از سجده ی آدم عبادت او باشد؛ به علاوه، سجود به دنبال فرمان الهی صورت گرفت و واضح است که چنین سجده ای برای اطاعت امر خداوند بوده است، نه عبادت غیر.

ب) عبادت خداوند: در این احتمال، آدم به مثابه قبله و خداوند معبود و مسجود است. این احتمال نیز از سوی مفسران رد شده است.

زیرا سیاق آیات با توجه به تکریم و تجلیل از مقام آدم، می‌رساند که هدف از این سجده فقط عبادت خداوند نبوده است. (ج) عبادت خداوند و توبیخ ملائکه: این احتمال موافق با مذاق عارفان است. ابن عربی، بر اساس نقل برخی از مفسران معاصر، این رأی را پذیرفته است؛ وجه آن این است که ملائکه در این گفتگو به نحوی اظهار خودنمایی کردند و خداوند برای زدودن زنگار انانیت از قلبشان آنان را امر به سجده کرد. [19]

این احتمال را نمی‌توان پذیرفت؛ چون پرسش ملائکه نه از روی اعتراض، بلکه از روی استفهام بوده است، به دلیل پایان کلام تأدب آمیز آنان است که می‌گویند: «بار خدایا تو دانا و حکیمی«.

(د) عبادت خداوند و تکریم آدم: بنابراین احتمال چهارم ثابت می‌شود که سجود ملائک به منظور اطاعت فرمان خداوند و تکریم آدم بوده است و سیاق آیات که در آن سخن از تکریم انسان رفته است نیز این معنا را می‌رساند.

پرسش دوم: در این سجده چه کسی مسجود ملائک قرار گرفت؟ چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول) شخص آدم: مؤید این احتمال ظاهر آیات قرآن کریم است که در آنها سخن از سجده ی ملائک برای آدم به میان آمده و متفاهم عرفی از آدم، شخصی حقیقی و معین است و مفسرانی چون طبرسی و رازی این رأی را پذیرفته اند. [20]

ولی این احتمال پذیرفتنی نیست؛ چون آدم در این داستان به عنوان شخص حقیقی مطرح نیست، بلکه به منزله ی شخص حقوقی و الگوی انسان هاست؛ بر اساس آیه ی 11 سوره ی اعراف، در مسئله ی خلقت، تمام انسان ها مخاطب قرار می‌گیرند. در روایتی از امام صادق(علیه السلام) آمده است: خداوند نام تمامی حجت های خویش را به آدم(علیه السلام) آموخت و سپس از جریان گفت وگویی که میان خداوند، ملائکه و آدم واقع شد، فرشتگان به منزلت و مقام حجج الهی پی بردند و دانستند آنان سزاوار خلافت در زمین اند. احتمال دوم) انسان کامل: این احتمال موافق با ذوق عرفانی و مؤید به بعضی از روایات است؛ [21] ولی روایات دلالت بر حصر ندارند، لذا این احتمال نیز قابل قبول نیست.

احتمال سوم) تمامی انسان ها: این احتمال، مختار صاحب المنار است، و وجه این احتمال آن است که سرّ سجده ی ملائکه، در خلافت انسان نهفته است و تعلیم «اسماء« منشأ خلافت انسان است و مقصود از تعلیم اسماء آن است که خداوند در انسان نیرویی به نام عقل به ودیعت نهاده است که انسان با به کار بستن آن می‌تواند مظهر اسماء خداوند باشد؛ لذا انسان با ابتکار و خلاقیت خود مظهر خالقیت خداوند و با آزادی و اختیار خود مظهر اختیار و حاکمیت خداوند است و به وسیله ی این نیرو می‌تواند بی‌نهایت علم تحصیل کند؛ و واضح است که این نیرو در تمامی انسان ها وجود دارد؛ بنابراین، همگان خلیفه ی خداوندند، زیرا پس از آن که خداوند فرمود من خلیفه ای روی زمین قرار می‌دهم، ملائکه گفتند: آنان باعث فساد و خون ریزی می‌شوند؛ معلوم می‌شود که ملائکه از گفتار خداوند عمومیت خلافت را فهمیدند و گرنه به انسان های وارسته چنین نسبتی نمی‌توان داد. [22]

برخی از تعبیر علامه طباطبایی نیز همین احتمال را افاده می‌کند [23] و شهید صدر نیز همین معنا را تأیید کرده و در تبیین اندیشه ی سیاسی خود از آن بهره برده است. [24]

احتمال چهارم) مقام انسانیت: این احتمال را مفسر متأله جوادی آملی ابراز نموده و گفته اند: آنچه مسجود ملائک قرار گرفت مقام انسانیت بود و چون مقام انسانیت دارای مراتب، و سجود ملائک مقول به تشکیک است، هر که در مرتبه ی عالی انسانیت باشد، درجه ی عالی از سجود ملائک را بهره مند است و هر که از مرتبه ای ضعیف و یا متوسط انسانیت بهره مند باشد به همان میزان مسجود ملائکه است.

وجه این نظر آن است که:

الف) حقیقت انسانیت نهفته در خلافت است؛ زیرا وقتی انسان خلیفه ی خدا قرار گرفت، مسجود ملائکه واقع شد. ب) مدار خلافت علم به اسمای حسنای الهی است و این علم مقول به تشکیک است و آدمی به هر میزانی که به صراط مستقیم هدایت یابد، به همان میزان اسماء حسنای الهی در او از قوه به فعلیت می‌رسد و علم به اسماء حسنای الهی در او متحقق می‌شود و به تبع آن، خلافت الهی در او ظهور می‌کند؛ بنابراین کسانی که در حد انسانیت هستند تنها از استعداد خلافت بهره دارند و کسانی که در کمال انسانی و الهی ضعیف یا متوسط اند، ظهور خلافت نیز در آنان ضعیف و یا متوسط است و انسان کامل، چون از عالی ترین مرتبه ی علم به اسماء حسنای الهی بهره دارد، از برترین مرتبه ی خلافت بهره مند است. [25]

ولی به نظر می‌رسد تمامی انسان ها از مرتبه ای از خلافت بهره دارند، ولی انسان های هدایت یافته در درجه ای عالی تر وانسان کامل در اعلی درجه ی خلافت قراردارد؛ به این دلیل که چون در مسأله ی خلقت انسان سخن از جعل خلافت به میان آمده معلوم می‌شود که خلافت ناظر به مقام تکوین نیز هست، و در مرتبه ی تکوین، تمام انسان ها از خلافت الهی بهره مندند؛ ولی هر کس که بر اساس صراط تشریع خداوند مشی کند، تشریع را با تکوین وفق داده و طبق ستّ تکوینی و تشریعی خداوند رفتار کرده است، لذا در درجه ی عالی تری از خلافت قرار دارد.

مؤید دیگری نیز بر این رأی وجود دارد و آن این که: میان سجده ی ملائکه و اهداف خلقت، ربط وثیق وجود دارد؛ زیرا اهداف، مبین سرّ خلقت، توانایی ها و کارآمدی بشر است؛ جنبه هایی که به خاطر آن ها بشر سزاوار خلافت و سجود ملائک می‌شود. به طور کلی در آیات و روایات چهار هدف برای خلقت انسان ذکر شده است:

1. خلقت پیامبر و ائمه(صلی الله علیه وآله)؛

2. پرستش خدای متعال؛

3. شناخت خداوند؛

4. اظهار قدرت، حکمت، تدبیر و علم خداوند. [26]

در اهداف خلقت مباحثی مطرح است، اما از آن نظر مورد استشهاد ماست که مرتبط با خلافت و خضوع ملائک است و از اهداف ذکر

شده، خلافت و مسجودیت به صورت امر مشکک قابل استظهار است؛ مرتبه ی عالیّه ی آن برای پیامبر و امام به عنوان مظهر اسم اعظم الهی و مرتبه ی متوسط برای سایر مؤمنان و مرتبه ی دانیّه ی آن برای سایر افراد بشر؛ چون هر بشری در نظام تکوین مظهر قدرت و حکمت و تدبیر و علم خداوند است.

بنابراین مقصود از سجده فرشتگان اطاعت امر الهی، تکریم و خضوع در برابر آدم است و کسی که مسجود ملائک قرار گرفت آدم بعنوان نماد انسان ها است و خلافت امر تشکیکی و دارای مراتب می باشد مرتبه ادنای آن را تمامی انسانها دارا بوده و عالیتترین مرتبه آن مربوط انسان کامل است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) می باشند و آیات و روایات وارده در مورد اهداف خلقت نیز مؤید این مطلب است.

پی نوشت:

- [1]. اعلام الدین، ص 344، به نقل از: عبدالله جوادی آملی، حقیق مختوم، ص 128.
- [2]. ر. ک: محمد رضا شرفی، جوان و بحران هویت، ص 96 و ایدئولوژی الهی، ص 271.
- [3]. ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج 2، (سازمان تبلیغات اسلامی، 1366)، ص 398 و معارف قرآن، (قم: موسسه ی در راه حق، 1376)، ص 154.
- [4]. ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص 159.
- [5]. شوری: 53.
- [6]. علامه محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 18، ص 81.
- [7]. بقره: 115.
- [8]. یدالله یزدان پناه، درس های عرفان نظری، (قم: موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، جلسه هشتاد و چهارم، 1381)، ص 17.
- [9]. احزاب: 72.
- [10]. طلاق: 12.
- [11]. عبدالله جوادی آملی، توصیه و پرسش ها و پاسخ ها، (قم: انتشارات معارف، 1379)، ص 59.
- [12]. ذاریات: 56.
- [13]. علامه محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج 18، ص 392.
- [14]. ملک: 2.
- [15]. هود: 118 و 119.
- [16]. ر. ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص 168.
- [17]. طلاق: 10 - 11.
- [18]. البته احتمالات دیگری نیز مطرح است از جمله این که محتمل است مقصود از بحث، خضوع و انقیاد موجودات در برابر انسان باشد، ولی ما اهمّ احتمالات را در این بحث ذکر کرده ایم.
- [19]. مصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، (تهران: وزارت ارشاد، ج 1، 1362)، ج 1، ص 311؛ و عبدالله جوادی آملی، تسنیم، (قم: نشر اسراء، ج 1، 1380)، ج 3، ص 274؛ علامه محمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه ی محمد باقر موسوی، (قم: انتشارات اسلامی، ج 9، 1376)، ج 1، ص 19.
- [20]. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، (بیروت: موسسه اعلمی، ج 1، 1415 ق)، ج 1، ص 162 و فخر الدین محمد بن عمر الرازی، مفاتیح الغیب، (بیروت: دار الکتب العلمیّة، ج 1، 1421 ق)، ج 2، ص 194.
- [21]. علامه محمدحسین طباطبایی، همان، ج 1، ص 184.
- [22]. رشید رضا، تفسیر المنار، تقریرات درس شیخ محمد عبده، (قاهره: دار المنار، ج 4، 1373 ق)، ج 1، ص 362.
- [23]. علامه محمد حسین طباطبایی، همان، ج 1، ص 178 - 188.
- [24]. شهید محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، «بحث خلافة الانسان«، (بیروت: دار المعارف، ج 1، ائ 1399) ص 9.
- [25]. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج 3، ص 39 و 57.
- [26]. علامه مجلسی، بحار الانوار، (بیروت: دار الاحیاء التراث العربی)، ج 5، ص 317.